

آسیب شناسی آموزش رشته تئاتر در دانشگاه‌های ایران و تاثیر آن بر روند تئاتر دانشجویی با تاکید بر درس‌های گرایش کارگردانی

شکوفه ماسوری

عضو هیات علمی

چکیده:

تئاتر دانشجویی واژه‌ای فراگیر است که شامل کلیه اجراهایی می‌شود که توسط دانشجویان شکل گرفته است. همچنین مرسوم است که در همه جشنواره‌های تئاتر دانشجویان دو بخش مجزا، ویژه دانشجویان تئاتر و سایر دانشجویان برگزار می‌شود. اما در این مقاله هر گاه از تئاتر دانشجویی صحبت می‌شود منظور از دانشجویی، دانشجوی رشته تئاتر است. هدف از نگارش این مقاله که رویکرد پژوهشی نیز دارد آن است که ارتباط میان واحدهای دانشگاهی رشته تئاتر و ایجاد توانمندی‌های لازم برای دانشجویان این رشته بررسی شود. حوزه مورد مطالعه دانشجویی، دانشجویان گرایش کارگردانی تئاتر خواهد بود و واحدهای درسی مورد بررسی نیز واحدهای تخصصی این گرایش است. به عقیده نگارنده که به عنوان کارگران و مدرس دانشگاه در هر دو حوزه فعالیت دارد، ایجاد توانمندی‌های لازم در دانشجویان رشته تئاتر برای آنکه وارد حوزه فعالیت تئاتر دانشگاهی شوند، فقط در گرو گذراندن واحدهای تخصصی تئاتر دانشگاهی نیست. طی این مقاله تاثیر مستقیم آموزشی واحدهای رشته کارگردانی تئاتر در پرورش کارگردان دانشجویی تاثیر مستقیم آموزش واحدهای رشته کارگردانی تئاتر در پرورش کارگردان دانشجویی تئاتر بررسی و سپس آسیب شناسی آن صورت خواهد گرفت. همچنین عوامل دیگر روانی، اجتماعی و جامعه‌شناختی که تاثیر غیر مستقیمی در پژوهشی در پرورش استعدادها، تئاتر دانشجویی دارند شناسایی شده و زمینه شکل‌گیری رشد این عوامل در تئاتر دانشگاهی گوسزد خواهد شد. در ضمن ویژگی‌های تئاتر تجربی به طور اعم و تئاتر تجربی دانشجویی به طور اخص بررسی می‌شود آنگاه نقاط اشتراک و افتراق تئاتر تجربی در معنای واقعی آن، و تجربه‌های دانشجویی در زمینه تئاتر بر شمرده خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

تئاتر دانشجویی: در این مقاله منظور از تئاتر دانشجویی، اجراهایی است که توسط دانشجویان در حین تحصیل رشته تئاتر اتفاق می‌افتد نه دانشجویان سایر رشته‌ها که فعالیت تئاتری نیز انجام می‌دهند.
مبانی کارگردانی یک و دو: عنوان دو درس دانشگاهی است که طی ترم‌های سه و چهار و قبل از تعیین گرایش برای کلیه دانشجویان تئاتر ارائه شود.
کارگردانی یک، دو، سه و چهار: عنوان چهار درس گرایش کارگردانی است که طی چهار ترم آخر برای دانشجویان این گرایش ارائه می‌شود.
تئاتر تجربی: منظور از تئاتر تجربی نگرش علمی به گونه‌ای از تئاتر است که از نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت و کسانی مانند میر هولدا، گروتسکی، آرتو، بروک، پینتر و غیره آن در حوزه فعال بوده‌اند

مقدمه:

هنوز بعد از بارها بحث و نشست و پیشنهاد، شرح درس دوره کارشناسی تئاتر به شکلی است که دانشجویان ورودی تئاتر طی ترم‌های سوم و چهارم دروس مبانی ۱ و ۲ را در کلیه گرایش‌های ادبیات، طراحی صحنه، عروسکی، بازیگری و کارگردانی می‌گذرانند و بعد از پایان ترم ۴ در یکی از گرایشهای ذکر شده ادامه تحصیل می‌دهند.

در این مقاله، رویکرد پژوهشی شامل حال دانشجویان رشته تئاتر به هنگام گذران واحدهای تخصصی واحدهای تخصصی کارگردانی ۱، ۲، ۳ و ۴ خواهد شد.

بنابراین هر گاه سخن از دانشجو مطرح می‌شود حتی اگر پسوند تئاتر نداشته باشد منظور دانشجوی تئاتر است.

طبق شرح درس تالیف شده، از سالها پیش (که آن هم

تجربه دانشگاه آزاد در مورد تعیین گرایش قبل از ورود به دانشگاه به دلایلی مثل عدم شناخت صحیح دانشجوی تازه وارد، از گرایش یا تبلیغات و جذابیت‌های کاذبی که درباره‌ی بعضی از گرایشهای تئاتر وجود دارد باعث شکست طرح تعیین گرایش قبل از پایان ترم چهارم شده است

با وجود نشست ها و بررسی های مختلف همچنان دست نخورده است) دانشجو باید طی گذران واحدهای مبانی با اصول و مبانی هر یک از گرایش‌های تئاتر آشنا شود، تواناییهای خود را بسنجد، به شکل تجربی به عملکرد آن گرایش بپردازد و پس از کسب نخستین تجربه ها با نظر و ارزش‌یابی مستقیم استادان و البته علاقه شخصی به انتخاب گرایش خود در دانشکده تئاتر بپردازد همانطور که می‌دانید تجربه دانشگاه آزاد در مورد تعیین گرایش قبل از ورود به دانشگاه به دلایلی مثل عدم شناخت صحیح دانشجوی تازه وارد، از گرایش یا تبلیغات و جذابیت‌های کاذبی که درباره‌ی بعضی از گرایشهای تئاتر وجود دارد باعث شکست طرح تعیین گرایش قبل از پایان ترم چهارم شده است.

هر چند که ممکن است بعضی از موسسات غیر انتفاعی یا شعبه‌های دانشگاه آزاد هنوز هم روی این موضوع اصرار داشته باشد.

دانشجوی ما طی گذراندن مبانی کارگردانی ۱ اصول نظری کارگردانی نظیر برخورد صحیح با متن، تجزیه و

تحلیل متن، تحلیل آثار نویسنده، شخصیت پردازی، کشف و شهود ژانر نمایشنامه، روند انتخاب بازیگر و هدایت آن، تجزیه متن به صحنه های بسیار کوتاه، تاکید گذاری ، طراحی حرکت، طراحی صحنه متن و غیره آشنا می‌شوند و معمولا در پایان درس مبانی کارگردانی ۱ ملزم به ارائه دفترچه کارگردانی کاملی برای یک نمایشنامه تک پرده‌ای یا یک پرده از نمایشنامه چند پرده‌ای می‌شوند.

در درس مبانی کارگردانی ۲ هر دانشجویی موظف است که یک نمایشنامه کوتاه یا بخشی از یک نمایشنامه بلند را کارگردانی کند و طی چند مرحله بازبینی آن را به شکل نهایی به اجرا درآورد.

به ندرت در سایر رشته‌های تحصیلی مثل رشته‌های فنی مهندسی، علوم انسانی یا پزشکی اتفاق می‌افتد که بعد از گذراندن ۳ یا ۴ ترم دانشجویی بتواند بگوید مهندس، پزشک یا روانشناس است یا حتی بتواند ادعای چنین چیزی را داشته باشد.

پس چه چیزی باعث می‌شود که دانشجویان تئاتر طی گذراندن همین مبانی‌ها به عنوان کارگردان در جشنواره تئاتر دانشگاهی شرکت می‌کنند، کار آنها بازبینی می‌شود و گاهی-البته فقط گاهی- به جشنواره راه پیدا می‌کنند. (آمار نشان می‌دهد که در سال ۷۸۵ اجرا از ۱۵ اجرای بازبینی شده جشنواره تئاتر دانشجویی فجر در دانشگاه سوره، از ورودی‌های سال ۸۴ یعنی دانشجویان ترم ۳ بودند) آیا آموزشهای صحیح سر کلاسها این فضا را ایجاد کرده است که این دانشجویان جرات چنین کاری را داشته باشند یا عناصر دیگری در این مهم شریک هستند؟

البته فرموش نکرده‌ایم که جرات انجام چنین کاری درست شبیه به آن است که دانشجوی ترم سوم یا چهارم پزشکی طبابت را شروع کند!!!!

واقعیت چیست و از کجا شروع شده است؟ شاید از خیلی قبل از ترم ۳ و ۴ یعنی از بدو ورود دانشجو به دانشکده تئاتر. چرا؟ چون تئاتر یک هنر گروهی است. در کوچکترین شکل آن بیش از ۳ نفر (نویسنده ، بازیگر و کارگردان) شریکند.

بنابراین هنگامی که یک گروه تئاتری در دانشگاه شکل می‌گیرد- یا به خاطر انجام یک پروژه کلاسی یا پایان نامه یا جشنواره تئاتر دانشگاهی- دانشجویان ورودی جدید، عنوان بازیگر، دستیار کارگردان، منشی صحنه یا عامل دیگر وارد گروه می‌شوند و به کسب تجربه می‌پردازند.

بسیاری از استادان درس بدن و بیان ما سر کلاس شاهدند که دانشجویان با انبوهی از اطلاعات درست و نادرست سر کلاسهای بدن و بیان حاضر می‌شوند، چون مثلا تجربیات تئاتری با دانشجویان سال بالاتر داشته‌اند. بی‌شک نام این مرحله از اجراهای دانشجویی تجربه‌های

دانشجویی است که خط فاصله بسیار پررنگی بین آن و تئاتر تجربی وجود دارد و هرگاه به اشتباه این تجربه های دانشجویی، تئاتر تجربی کارگاهی خوانده شود این دانشجویان تازه وارد را دستی دستی به قعر یک دره عمیق هل داده ایم چرا که به باور غلط آنان صحنه گذاشته، تجربه های اولیه و خیلی وقتها ضعیفشان را با یکی از غنی ترین گونه های تئاتر یعنی تئاتر تجربی هم سنگ دانسته ایم.

به نظر نگارنده اگر آموزش های دروس مبانی کارگردانی ۲ و ۱ به شکل صحیحی انجام شده باشد دانشجو با اعتماد به نفس می تواند در این تجربه های دانشجویی در کنار کارگردانها حضور داشته باشد، اما قط در صورتی که چنین تجربه هایی قبل از دانشگاه شروع شده باشد، در این مرحله از اجراهای دانشگاهی می تواند کارگردانی یک اثر را به عهده بگیرد.

تجربه هشت ساله تدریس مبانی کارگردانی نشان می دهد که نوع احساس مسولیت استاد مربوطه در آموزش اصول مبانی، ایجاد انگیزه، علاقه و اعتماد به نفس و ایجاد نگرش صحیح در دانشجو نسبت به نمایشنامه، تئاتر، مسائل اجتماعی و شناخت آدمها و محیط اطراف می تواند زمینه جذب هر دانشجوی کارگردانی را در یک گروه فراهم آورد و به ندرت در بعضی از موارد که دانشجو قبل از ورود به دانشگاه تجربه تئاتری داشته باشد و یا به خودی خود استعداد شگرف و منحصر به فردی در زمینه هنر تئاتر داشته باشد می تواند کارگردانی مستقل یک اجرای دانشگاهی را داشته باشد. در غیر این صورت به غیر از کارهای کلاسی، خیر عظیم اجراهایی که در جشنواره تئاتر دانشگاهی دچار ریزش می شود تجربه های زود هنگامی است که بلند پروازی هنرمندانه دانشجویان باعث بروز آن شده است.

واقعیت این است که نسل فعلی دانشجویان آن چنان که باید و شاید دانش تئوری خود را از مسائل افزایش نمی دهند. بسیار کم کتاب می خوانند، حوصله تجزیه و تحلیل آدمهای اجتماع را ندارند و فقط با گروه های کوچک دوستانه کنار می آیند، آن هم به شرطی که هیچ چیز جدی گرفته نشود.

در چنین شرایطی آگاهی عمومی که لازمه ذهنیت هر کارگردان است به حداقل می رسد و جای آن را بلند پروازی کاذبی پر می کند که چون خلا موارد بالا نیز وجود دارد در ذهن دانشجویان با سبکها، شیوه ها و نامهای بزرگ جایگزین می شود.

از جمله این تصورات و جایگزینی ها تئاتر تجربی است. در حالی که در واقع حاصل کار دانشجویان در این مقطع از تحصیل فقط تجربه های کوچک دانشجویی است که

اگر بعدها در کلاس تخصصی کارگردانی ۳، ۲، ۱ و ۴ سمت و سوی صحیح به خود بگیرد غنی شده و در روزهای پایانی دانشگاه می توانند به گونه ای از تئاتر تجربی دانشجویی بدل شوند.

حال ببینیم نقش آموزش دانشگاهی در این مرحله چیست؟

بعضی دچار این اشتباه می شوند که ما مانع این فعالیت ها می شویم. دانشجویان را به جای اینکه هدایتشان کنیم محدود می کنیم به اجرای فلان سبک یا فلان اجرا. در انتخاب متن محدودشان می کنیم و اجازه اجرای متنهای دانشجویی را به آنها نمی دهیم. حتی اگر همه اینها از سر دلسوزی باشد عمل ما به میوه شجره ممنوعه تبدیل می شود و دانشجویان در انگاره خودشان، تبدیل به کارگردان های بزرگ می شوند که ناجوانمردانه سانسور شده اند و توانستند و اجازه نداشتند اجراهای بزرگی

نسل فعلی دانشجویان دانش خود را افزایش نمی دهند. بسیار کم کتاب می خوانند، حوصله تجزیه و تحلیل آدمهای اجتماع را ندارند و فقط با گروه های کوچک دوستانه کنار می آیند، آن هم به شرطی که هیچ چیز جدی گرفته نشود

خلق کنند حال نسلی که حوصله افزایش دانش نظری را ندارد و اگر استادش نیز نتواند همین دانشجو را هدایت کند، دانشجو هر طور که شده تجربه ها را بیرون از کلاس کسب می کند. اکنون ممکن است دانشجوی ما پله های ترقی را بالا رود ولی چون زیربنای علمی و محکمی ندارد، از پشتوانه محکمی برخوردار نیست. شیوه صحیح، مرحله بندی آموزش صحیح به آنهاست. دانشجویان را باید طی ۴ ترم کارگردانی تخصصی با دو امر مهم یاری کرد. هر چند به ظاهر در بسیاری از کشورهای خارجی (نظیر آلمان) شیوه آموزش کارگردانی در مقطع کارشناسی به شکلی است که دانشجو از مرحله تدارکات تا دستیاری یک کارگردان که در حقیقت استاد وی است، این دوره را تجربه می کند و با همان استاد پایان نامه می گذراند و فارغ التحصیل می شود.

اما در ایران به دلایل مختلف در ایران بهتر است دانشجو چهار درس کارگردانی تخصصی را با چهار استاد مختلف که ۴ شیوه متفاوت و حتی ۴ زاویه دید متفاوت دارند بگذراند. ولی اگر قرار باشد برنامه مدونی برای ۴ ترم کارگردانی

های کوچکشان بزرگ و بزرگتر خواهد شد و اگر پیگیر باشند کم کم صاحب سبک شده و آرام آرام می توانند نام تئاتر تجربی کارگاهی را بر روی نمایش های اجرا شده شان بگذارند.

این اجرا ها که بعد از روندی که توضیح دادم شکل گرفته اند تئاتری قابل احترامند که هر چه زودتر باید جایگاه دائمی در تئاتر کشورمان داشته باشند، تماشاگر خود را جذب کنند و سالن های مخصوص به خود داشته باشند.

تجربه های کوچک و البته قابل احترام روزهای اول تکه هایی از پازلی هستند که با سیستم آموزش صحیح دانشگاهی، در پایان، شکل کامل یک تئاتر تجربی را به خواهند گرفت.

در حقیقت پیش از این مرحله، حس ها، عمل ها، کنش ها، اشکها، خنده ها و فریاد هاست که اتفاق می افتد. که این منجر به تجربه تئاتری می شود نه تئاتر تجربی.

**تجربه های کوچک و البته قابل احترام
روزهای اول تکه هایی از پازلی هستند که
با سیستم آموزش صحیح دانشگاهی، در
پایان، شکل کامل یک تئاتر تجربی را به
خود خواهند گرفت**

تخصصی بدھیم ترجیح می دهیم که به ترتیب در ترم اول، اجرای یک نمایش کمدی، در ترم دوم، اجرای یک نمایش اپیک، در ترم سوم، اجرای یک نمایش ملودرام، و در ترم چهارم، اجرای یک نمایش بدون کلام و متکی بر حرکت و موسیقی یا یک نمایش بداهه را پیشنهاد کنیم و البته روی آن تاکید داشته باشیم.

توجه داشته باشیم که اجراهای رئالستیک در ترم چهارم و مبنای کارگردانی ۲ برنامه یزی شده است.

تمام این ها در راستای هدایت نیروی تازه نفس، مدعی و با شعور دانشجوی تئاتر است چرا که چه بخواهیم و چه نخواهیم دانشجویان به سوی علم پیش خواهند رفت و بهتر است تجربه و هدایت را از کلاسها با خود بر سر تمرین ببرند تا متکی به بیرون از کلاسهای آموزشی که خود به خود ضریب خطا را بالا می برد، نباشند.

اصلاح سیستم آموزشی دانشکده های تئاتر کار زیادی دارد. بزرگترین اشکال آن ندادن اعتماد به نفس به دانشجو و هدایت علمی او به سوی انجام عمل - اجرای نمایش - است.

طی این سالها سعی کرده ایم این شرایط را فراهم آوریم و این اشکال را رفع کنیم و این موضوع باعث شده است که دانشجویان به راهنمایی ها گوش کنند.

جای شگفتی است که آنان به پیشنهادهای اصلاحی عمل کرده اند. حالا دیگر نسبت به عملکردشان سخت گیرتر شده اند و می دانند که تئاتر آسان نیست.

اگر در شرایطی منصفانه از استادان مدعوی که با دانشجویان ما کار کرده اند بپرسید از تنوع ایده و وسعت عمل دانشجویان ما سخن خواهند گفت.

این شرایط تنها با پیوستگی آموزش صحیح، ایجاد اعتماد به نفس و سعی در درک شرایط آنان صورت گرفته است.

با آنها باید به جهان نسبت ها وارد شد و از نسبتهایشان با زیرکی معیارها را وام گرفت تا بتوان با ایشان وارد تعامل شد.

در این صورت در پایان تحصیل دوره کارشناسی تجربه

مطالعات فرهنگی
علوم انسانی